

متن پرسش

باسمه تعالی سلام علیکم: جهت اطلاع بیشتر استاد، چندی پیش تصویری در خروجی سایت قرار گرفت که در آن تصویر سید حسن مصطفوی (نوه حضرت امام خمینی) در کنار قطب فرقه نعمت الهی گنابادی نشسته بود. در یکی از نظرات خوانندگان در این باره آمده بود که در ارایش گنابادی از حضرت امام دست خط دارند و همه می‌دانند که امام با ایشان مشکلی نداشتند و فرموده بودند این در ارایش را آزار نکنید. آیا این واقعیت دارد یا خیر؟ قبل از پاسخ به این سوال باید توضیح نسبتاً بلندی در این باره بدهم. بحثی که در مورد فرقه صوفیه مطرح می‌شود بحث در این است که صوفیه با یک ترفندی می‌آیند حضرت امام را به خودشان منصوب می‌کنند و معتقد هستند که حضرت امام مدافع آنها بوده و بلکه خود ایشان نیز صوفی بوده‌اند. و استناداتی هم می‌آورند که ما به ذهنمان می‌رسد در این فرصت بخشی از این مطالب را نقد کنیم. اولاً: همین جا من این مطلب را عرض کنم که هر کسی و بلکه هر گروه و فرقه‌ای باید برای ادعاهای خود مستندات و دلایل محکمی داشته باشد در غیر این صورت به این گونه ادعاها، ادعاهای واهی و پوچ گفته می‌شود. در مورد حضرت امام، خود ایشان در انتهای وصیتنامه شان چند مطلب را متذکر می‌شوند که بسیار دارای اهمیت است، ایشان می‌فرمایند: اکنون که من حاضرم بعض نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من به حجم آن افزوده شود. لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده می‌شود تصدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد با تصدیق کارشناسان، یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم. بنابراین هرکسی نمی‌تواند ادعا کند که امام درباره ما چنین گفته یا چنان، مگر اینکه سند ارائه دهد. که ما تا به حال همچنین سندی در تأیید در ارایش از حضرت امام ندیده‌ایم. بلکه این را عرض کنم که اتفاقاً با رجوع به تألیفات و آثار حضرت امام و همچنین سیره عملی ایشان عکس این قضیه صادق است. حضرت امام با اینکه خود یک عارف به تمام معنا و حقیقی بود، همیشه در مقابل عرفانهای صوفیانه و فرقه‌ای می‌ایستادند و موضع‌گیری می‌کردند. که ما در ادامه مباحثمان به آن خواهیم پرداخت. ثانیاً: اگر افرادی از خانواده یا طایفه‌ی حضرت امام، گفتار یا رفتاری داشتند ما نباید آنها را به حساب حضرت امام بگذاریم یا هرکاری که منتسبین به ایشان انجام دادند لزوماً به این معنا نیست که مورد تأیید امام راحل نیز هست بلکه بهتر است بگوییم: راه امام و خط امام یک ایدولوژی مبتنی بر دین مبین اسلام است نه ژنتیکی و مورثی، لهذا مواضع خانواده امام باید با مواضع امام ارزیابی و منطبق باشد نه مواضع حضرت امام با مواضع منتسبین و بازماندگانش. ثالثاً: برخی از بزرگان

فرقه تصوف به خاطر سالوس و اسلام نمایی و کسب مشروعیت و نیز مصونیت، خود را به بعضی از خانواده حضرت امام نزدیک می کنند و این در حالی است که موضع گیری آنان بر علیه انقلاب و نظام مبارک جمهوری اسلامی، بخصوص در طول این چند سال چه از طریق سخنرانی هایشان و یا سایتهای مرتبط با این فرق و یا مواضع سخنگوهای اروپا نشین و آمریکا نشینشان امثال مصطفی آزمایش (جاسوس فرانسه) و زارا نورایی و دیگران، و همچنین نقش در اویش در جریان فتنه ۸۸، بر کسی پوشیده نیست. اما در اینکه حضرت امام فرقه صوفیه و داراویش را تأیید کرده باشند همانطور که عرض کردم چنین چیزی را سراغ نداریم، اتفاقاً من در اینجا می خواهم اسنادی را از حضرت امام ارائه دهم که دقیقاً برعکس این ادعا است. ۱. حضرت امام که خودش یک شخصیت عارف و حکیم است در کتاب چهل حدیث باب کبر حدیث چهارم بعد از بحثی که در مورد حکیم و عارف دارند می فرمایند که: آن بیچاره ای که خود را مرشد و هادی خلأق می داند (معمولاً اقطاب در اویش خودشان را مرشد و هادی خلأق می دانند) و در مسند دستگیری و تصوف قرار گرفته، اصطلاحات این دو دسته عارف و حکیم را به سرقت برده و سر و صورتی به متاع بازار خود داده و دل بندگان خدا را از حق منحرف و مجذوب به خود نموده (کاری که اقطاب می کنند کارشان الهی نیست. اولیاء خدا و اهل بیت علیهم السلام کارشان این بود که واسطه فیض بودند واسطه دست گیری بودند واسطه این بودند که دست مردم را بگیرند و به سمت خدا ببرند. منتهی این یک نکته خیلی کلیدی است که امام می فرمایند: دل بندگان خدا را از حق منحرف و مجذوب به خود می کنند، یعنی خود پرستی می کنند و برای خود دکان باز کرده اند). و آن بیچاره صاف (درویش تازه جذب فرقه شده) و بی آرایش را به علما و سایر مردم بدبین نموده؛ برای رواج بازار خود فهمیده یا نفهمیده پاره ای از اصطلاحات جذب را به خورد عوام بیچاره داده و گمان کرده با لفظ «مجدوبعلی شاه» یا «محبوبعلی شاه» حال جذب و حب دست می دهد. (حافظ چه خوب سروده که: آه آه از دست صرافان گوهر ناشناس / هر زمان خر مهره را با دُر برابر می کنند) یک سری افراد هستند، اینها قطبی را که به قول شاعر در حکم خر مهره است را برای رواج بازار خود فهمیده یا نفهمیده به جای دُر - امام معصوم - قالب می کنند. یا در آن جایی که حضرت امام اشاره به لقب طریقتی اقطاب صوفیه می نمایند «مجدوبعلی شاه» یا «محبوبعلی شاه» خیلی نکته کلیدی است، این نشان می دهد که حضرت امام (ره) اطلاع کافی در مورد در اویش داشته اند و اتفاقاً فرقه تصوف نعمت الهی را خطاب خویش قرار داده است. چرا که تنها فرقه ای که لقب طریقتی به این شکل برای خودش قائل است و بر روی اقطاب خود می گذارند، صوفی نعمت الهی است که علیشاه پسوند لقب طریقتی آنها است. بنابراین حضرت امام از انحرافات و بدعتهای این فرقه آگاه است و ضمن مخاطب قرار دادن آنها دارند آنان را رد می نمایند. امام در ادامه به اقطاب صوفیه اشاره می کنند و می گوید: «ای طالب دنیا و ای دزد مفاهیم. این کار تو هم اینقدر کبر و افتخار ندارد. بیچاره از تنگی حوصله و کوچکی کله گاهی خودش هم بازی خورده و خود را دارای مقامی دانسته، حب نفس و دنیا به مفاهیم مسروقه، و اضافات و اعتباراتی که به آن می افزاید پیوند شده یک ولیده ناهنجاری پیدا

شده و از انضمام اینها یک معجون عجیبی و اخلوطنه غریبه ای فراهم شده! و خود را با این همه عیب، مرشد خلایق و هادی نجات امت و دارای سر شریعت، بلکه وقاحت را گاهی از حد گذرانده، خود را دارای مقام ولایت کلیه دانسته! این از کمی استعداد و قابلیت و تنگی سینه و ضیق قلب است». پس مخاطب این سخنان امام که «خود را با این همه عیب مرشد خلایق و هادی نجات امت و دارای سر شریعت دانسته» امثال اقطاب صوفیه ای همچون ملاسلطان گنابادی مؤسس فرقه نعمت الهی گنابادی است. چرا که او اینگونه سخنان را بر زبان رانده است. یعنی حضرت امام ادعاهای امثال ملا سلطان را به خوبی می شناسد و این کلمات را در مورد این فرقه بکار می برد. لذا آن کسی که کارشناس است می داند که حضرت امام (ره) با یک دید باز و آگاهی خوبی، نسبت به نظرات سران فرقه، این جملات را بیان می کنند. بولتن: یعنی شما معتقد هستید که مخاطب فرمایشات حضرت امام در سند فوق، اقطابی همچون ملا سلطان گنابادی است؟ آیا دلایلی هم دارید؟ بله. مثلاً جایی که حضرت امام (ره) می فرماید: «خود را با این همه عیب مرشد خلایق و هادی نجات امت و دارای سر شریعت دانسته»، بر گرفته از آشنایی با ادعاهای سلطان محمد گنابادی است. ملاسلطان در کتاب سعادتنامه صفحه ۱۶۲ انتشارات حقیقت سال ۱۳۸۳ می گوید: «طالب و مرید چون اراده حضور نزد قطب نماید، چنین داند که به خدمت پادشاه مقتدری می رود و به بخشش او امیدوار باشد که به یک آن دو عالم را بی سبب به او ببخشد. و خیال را مشغول صورت شیخ دارد» آیا در مطلب مذکور، ملاسلطان گنابادی در برابر مرید و طالب، خود را با این همه عیب مرشد خلایق و هادی نجات امت قرار نداده است؟؟ آیا کلام قطب فرقه درباب جایگاه قطبیت و پادشاه مقتدر دانستن خویش همان تعبیر حضرت امام نسبت به ایشان نیست که فرمودند: خود را دارای مقامی دانسته؟ یا در جایی دیگر قطب فرقه اضافه می کند: «چون وارد حضور شیخ گردد در کمال فروتنی که شیوه نیازمندان است صورت بر خاک مذلت گذارد و به شکرانه این نعمت سجده شکر به جای بیاورد» آیا اشاره به این مطلب نیست که: دل بندگان خدا را از حق منصرف و مجذوب به خود نموده؟ در جایی دیگر ملا سلطان می گوید: «مقصود از خلقت تو این طاعت و اقتدا است (یعنی تو خلق شدی که به ما اقتدا کنی و ما را اطاعت کنی!) و بعد می گوید: بلکه می گویم ارسال رسل و انزال کتب و زحمت انبیاء و مشقت اولیا از برای ارادت و اقتدا است (به ادعای ملا سلطان، اصلاً خداوند، پیامبر و قرآن و اهل بیت را برای اقتدا به ملا سلطان فرستاده!) آیا بنظر شما این همه ادعا از تنگی حوصله و کوچکی کله نیست که گاهی خودش هم بازی خورده و خود را دارای مقامی دانسته است؟ برای مثال: حضرت امام در آنجایی که می فرمایند: دارای سر شریعت دانسته بلکه وقاحت را گاهی از حد گذرانده دارای مقام ولایت کلیه دانسته این از کمی استعداد و قابلیت و تنگی سینه و ضیق قلب است، می خواهم بگویم دقیقاً اشاره به ادعای ملاسلطان است. چراکه وی می گوید: «صاحب ولایت کلیه مطلقه را الله توان گفت با این نظر و این لحاظ که فانی است در جهت غیب بینی و علی توان گفت به این اعتبار که مضاف به کثرات و مستولی بر کل است و رب توان گفت که تربیت کل موکول با اوست. خالق توان گفت به این اعتبار که خالقیت حق تعالی به

واسطه او ظهور پیدا می کند» و یا آیا این عوام فریبی در چینش مطالب، تصدیق گفتار حضرت امام در باره آنان نیست؟ که فرمودند: حب نفس و دنیا به مفاهیم مسروقه، و اضافات و اعتباراتی که به آن می افزاید پیوند شده یک ولیده ناهنجاری پیدا شده و از انضمام اینها یک معجون عجیبی و اخلوطه غریبه ای فراهم شده! و قص علیهذا... این بخش کوچکی از نظرات حضرت امام در باره اینهاست. پس کجا امام با درویش و متصوفه مشکلی نداشتند؟ اینکه همش شد مشکل و مخالفت جدی! اتفاقا امام با آن درایت و شناختی که از این فرقه ها دارند اینچنین ساختارشان را به هم می ریزد و پنبه شان را می زند. امام خمینی در چهل حدیث مطالب زیادی در این رابطه دارد که به خاطر تنگی وقت، فرصت پرداختن به آن نیست و خوانندگان محترم را ارجاع می دهیم به این کتاب شریف. بولتن: آیا حضرت امام در جایی دیگر بجز کتاب چهل حدیث صوفیه را رد کرده اند؟ بله دیوان اشعار حضرت امام پر است از نقد و رد تصوف فرقه ای. برای مثال امام در صفحه ۹۴ دیوان اشعارش، این اشعار را در رد صوفیه به صراحت می سرایند: از صوفی ها صفا ندیدم هرگز / زاین طایفه من وفا ندیدم هرگز زین مدعیان که فاش انالحق گویند/ با خود بینی فنا ندیدم هرگز یا در جایی از دیوانش، امام با مخالفت شدید از صوفی ریاکار که اهل آداب و بدعت است بیزاری و دوری می جوید و اینگونه منش ها را مانع راه خود می داند: خار راه منی ای شیخ ز گلزار برو / از سر راه من ای رند تبهکار برو تو و ارشاد من ای مرشد بی رشد و تباه / از بر روی من صوفی غدار برو ای غلندر منش ای باده به کف خرقة بدوش/ خرقة شرک تهی کرده و بگذار و برو اینها معمولا یکی از آدابشان خرقة پشمینه است که قدمای آنها به نشانه زهد و دوری جستن از دنیا بر تن می کردند. بعضی از متصوفه چون به شکل دائمی در زمستان و تابستان از این نوع لباس استفاده می کردند کم دچار ریا و به تعبیر حضرت امام شرک می شدند. اگر از بحث شعر هم که بگذریم کافیهست نظریات مرحوم امام را درباره تصوف فرقه ای بررسی کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که آثار بجا مانده از ایشان نظیر صحیفه نور و نامه هایی که حضرت امام به احمد آقا دارند و دیگر اسنادی که از حضرت امام در دسترس هست، کم نیست که اخلاق صوفیانه به سبک درویش نعمت الهی و صوفیه فرقه ای را رد کرده اند مثلا امام در نامه ای به مرحوم احمد آقا در کتاب وعده دیدار ص ۱۲۵ چنین می نویسد: پسر من نه گوشه گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است، و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق. لهذا گفتار و منش حضرت امام خود گویای این است که عرفان امام، عرفان صوفیانه و انزواطلبانه نبود بلکه عرفان ولایی و حماسی بود. امام همیشه وسط میدان بودند و با تمام جنود شیطان که عینیت پیدا کرده بودند در احزاب و نحله ها و فرقه ها و قدرتها و بلوک شرق و غرب مبارزه می کرد. با ادبیات صوفیانه و فکر و ذکر خالی و همچنین قائل بودن به پلورالیسم و تکثرگرایی و سکولاریسم که گرده خوبی برای سواری دادن به دشمنان دین و دنیای مردم است نمی شود در برابر دشمن ایستاد. از همین جا می فهمیم که عرفان امام عزیز ما از جنس عرفان ائمه علیهم السلام است و صد و هشتاد درجه با عرفان های فرقه ای متفاوت است. یا در بحث تبعیت از حضرت امام در همین فرقه نعمت الهی گنابادی که خیلی مدعی هستند حضرت امام از

آنهاست و آمده اند برای ایشان شجره نامه صوفیانه درست کرده اند. و به هر دلیلی شدیداً به دنبال تأییدیه از طرف ایشان برای خود هستند! باید پرسید که آیا عملاً باید سیره حضرت امام را تبعیت کنند یا زبانا؟ کسی که می گوید امام از ماست و امام را می خواهد به خودشان منتسب بکند آیا امام را می خواهید زبانی به خودتان منصوب کنید یا ایدئولوژیک؟ آیا افکارش را می خواهید منصوب کنید؟ اگر افکارش را می خواهید منصوب کنید این بدعت هایی که در باب اعتقادات در باب فقه و در باب اخلاق نهاده اید چیست؟ این عشریه از کجا آمده؟ آیا این بدعتی نیست که در فقه گذاشتید؟ عشریه یعنی یک دهم مال به جای خمس و زکات. ملا سلطان گنابادی یک جمله دارد می گوید: یک عشر از ارباح مکاسب و زراعات داده شود، مغنی از زکات زکویه و خمس است. این فتوای بی پایه و اساس چیست؟ مگر ۳۲ آیه قرآن راجع به زکات نیست؟ پس سوره انفال آیه ۴۱ راجع به خمس چه می شود؟ یا ۳۲ آیه قرآن در باب زکاتی که ۲۶ تایی آنها با صلاه آمده چه؟ دهها روایت راجع به خمس و زکات آمده چه می شود؟ آیا در برابر نص صریح آیات و روایات ایستادن و از خود فتوا دادن آن هم با این همه بینه شرعی!!! و گفتمی نمی خواهید خمس و زکات بدید و یک دهم مال را رد کن بیاد برا قطب!!! حالا تبعیت از امام چی میشه؟ حالا هم تأیید امام لازمه؟ نظر فقهی حضرت امام چه؟ اما جهت تأیید و تبعیت از حضرت امام به اتفاق دروایش نعمت الهی گنابادی سری بزنییم به توضیح المسائل ایشان در باب خمس، امام بزرگوار در مساله ۱۷۹۰ می فرماید: تا خمس مال را ندهند نمی توانند در آن مال تصرف کنند. اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشند. کسی قصد داشته منتها هنوز خمس نداده نمی تواند در آن مال تصرف کند. حالا تکلیف عشریه چه می شود؟ نه تنها نظر حضرت امام بلکه تمام مراجع بلا استثناء در مورد عشریه معتقدند که پرداختن و گرفتن عشریه به جای خمس و زکات جایز نیست و کفایت از خمس و زکات نمی کند و عشریه دروایش بدعت است و حرام و گیرندگان آن باید به جامعه معرفی شوند تا مردم گول آنان را نخورند. حالا قضاوت با خود خوانندگان، آیا با این اوصاف حضرت امام به عنوان یک فقیه جامع الشرایع که در طول حیات پر برکتشان زیر بار هیچ بدعتی نرفته است و تا پایان عمر مبارکشان مقید به انجام فرائض دینی و شرعی ست به خاطر دل بیمار عده ای هوس ران و دکان دار و همچنین تأیید آنان، دو تا از واجبات و فرائض دین یعنی خمس و زکات را ترک کند و - بلکه بیشتر - و راضی به اعمال این قوم بشود حاشا و کلا

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: البته در این که جریان تصوف و صوفی گری از قرن دهم به بعد با نفوذ استعمار گرفتار اباحه گری شد و بیشتر در خدمت اهداف استعمار قرار گرفت، بحثی نیست. می ماند که آیا آیت الله [حاج ملا سلطان محمد گنابادی](#) صاحب تفسیر «بیان السعادة» از تحصیل کرده های نجف اشرف و سامرا که مورد احترام امثال میرزای شیرازی بوده اند و سعی کرده اند با تأسیس فرقه های گنابادی از آن نقشه های استعماری عرفان را نجات دهند؛ هم مصداق فرقه های انحرافی خواهند بود، یا نه؛ این

قابل تأمل است. به خصوص که حضرت امام در تفسیر سوره‌ی حمد خود از تفسیر مرحوم ملا محمد گنابادی یاد کردند. و رفقای که تا حدّی بعضی از افراد این فرقه را می‌شناسند نظرشان آن است که نمی‌توان با همان چوبی که سایر فرقه‌ها را راند، این‌ها را نیز با همان چوب برانیم. زیرا علاوه بر آن که مقید به دستورات شرع و فقه فقیهان می‌باشند؛ نسبت به انقلاب و رهبری و تقابل با استکبار هم‌نوا با نظام هستند. حال اگر مثل همیشه افرادی به اسم عرفان حیل‌های خود را اعمال می‌کنند بحث دیگری است. بنابراین نمی‌توان به کاری که جناب آقای سید حسن آقا خمینی انجام داده‌اند ایراد گرفت به خصوص که از شرح «فصوص‌الحکم» که ایشان دارند، مشخص می‌شود در موضوع عرفان نظری به خوبی صاحب نظر می‌باشند. سایت مربوط به ایشان، فایل‌های صوتی فصوص را در معرض استفاده‌ی کاربران قرار داده است. موفق باشید